



در تامل یک رای در زمینه ی مسئولیت مدنی ناشی از انتقال خون های آلوده

پدیدآورنده (ها) : میرشکاری، عباس؛ فرازمنند، زینب؛ علی اکبر نیشابوری، زهرا

حقوق :: نشریه اندیشمندان حقوق :: بهار ۱۳۹۲ - شماره ۳

صفحات : از ۴۷ تا ۶۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1209217>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مسؤولیت مدنی ایراد خسارت معنوی ناشی از بیماری‌های ایدز و هیپاتیت در اثر انتقال خون آلوده، با نگاهی به پرونده هموفیلی‌ها
- تأثیر حقوق مالکیت فکری بر رشد اقتصادی
- ماهیت حقوق مالکیت فکری و جایگاه آنها در حقوق اموال
- بررسی تأثیر حقوق مالکیت فکری بر روابط شمال - جنوب
- قابلیت اعمال تئوری تحلیل منافع عمومی در دعاوی نقض حقوق مالکیت فکری
- تأثیر متقابل اعتبار امر مختوم در رسیدگی های حقوقی و کیفری
- تأثیر حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمد در کشورهای درحال توسعه و توسعه یافته منتخب
- تعارض قوانین در قراردادهای بین المللی مالکیت فکری
- رابطه بین حقوق مالکیت فکری و معنوی و سرمایه اجتماعی استادان در زمینه تالیف آثار (مطالعه موردی استادان صاحب اثر دانشگاه الزهرا (س))
- اثر بهبود فضای کسب و کار و رعایت حقوق مالکیت فکری بر رشد اقتصادی کشورهای با درآمد متوسط به بالا
- تعامل میان حقوق رقابت و حقوق مالکیت فکری یا تعارض با قواعد عمومی قراردادها
- گرایش های مختلف حقوق مالکیت فکری: از نظام حداکثری تا نظام های جایگزین

عناوین مشابه

- مسؤولیت مدنی ایراد خسارت معنوی ناشی از بیماری‌های ایدز و هیپاتیت در اثر انتقال خون آلوده، با نگاهی به پرونده هموفیلی‌ها
- نقد یک رای، در زمینه ی مطالبه ی زیان ناشی از تأخیر در پرواز
- مسؤولیت مدنی دستگاه‌های دولتی ناشی از وضع مقررات خلاف قانون؛ کنکاشی در یک رای وحدت رویه دیوان عدالت اداری
- مقایسه تطبیقی مسؤولیت مدنی ناشی از انتقال خون‌های آلوده در نظام حقوقی ایران و فرانسه
- مسؤولیت مدنی بدون تقصیر ناشی از انتقال خون آلوده
- معرفی کتاب حقوقی: تحلیل رویه ی قضایی در زمینه ی مسؤولیت مدنی
- مطالعه تطبیقی مسؤولیت ناشی از خون های آلوده در نظام حقوقی ایران و فرانسه
- روش های جبران خسارت ناشی از انتقال خون آلوده در حقوق ایران
- مطالعه ی تطبیقی اوصاف شیء در مسؤولیت مدنی ناشی از اشیا در حقوق ایران و فرانسه
- مسؤولیت مدنی ناشی از تصرف غیر مجاز در حقوق ایران (قاعده ی ضمان ید)

در تأمل یک رأی در زمینه مسؤلیت مدنی ناشی از انتقال خون‌های آلوده A Study of a Ruling concerning Civil Liability for Contaminated Blood Transfusion

■ عباس میرشکاری

استادیار گروه حقوق دانشگاه علم و فرهنگ

■ زینب فرازمند

کارشناس ارشد حقوق اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی

■ زهرا علی اکبرنیشابوری

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علم و فرهنگ

■ Abbas Mirshekari

Assistant professor, Department of Law, Elm o Farhang University

■ Zeinab Farazmand

MA in economic law, Alameh Tabatabaee University

■ Zahra Aliakbar Neishabouri

MA student of private law, Elm o Farhang University

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۱

Abstract

Although the legal doctrine regards the principle of full compensation for damages as a sacred and unchallengeable principle, the judicial procedure is confronted with many problems and difficulties in exercising it. The civil liability of the state for contaminated blood transfusion and the corresponding ruling are examined and analyzed in the present article. It seems that besides the traditional principles of civil liability, new principles should be

چکیده

اگرچه دکتین حقوقی به اصل جبران کامل خسارات، به مثابه اصلی مقدس و غیرقابل خدشه می‌نگرد اما رویه قضایی در اعمال آن با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های فراوانی روبه‌رو است. مسؤلیت مدنی دولت در انتقال خون‌های آلوده و رأی که در این مقاله کوشش می‌شود مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته به نظر می‌رسد در کنار مبانی سنتی مسؤلیت مدنی، به کارگیری

مبانی جدید ضروری بوده و در این خصوص
پیشنهاداتی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: مسئولیت مدنی، انتقال
خون آلوده، تضمین تأمین ایمنی، تعهد به
ارائه اطلاعات.

applied, and for the same purpose some
suggestions have been made.

Key words: civil liability, contaminated
blood transfusion, safety security
guarantee, obligation to provide
information

مقدمه

منابع مسئولیت مدنی امری اجتناب‌ناپذیر است. در توجیه نظریه مزبور می‌توان گفت، در مسئولیت مدنی توجه به خود زیان است نه واردکننده زیان و زیان‌دیده. بنابراین، با رویکردی عینی‌گرا مواجهیم و خصوصیت واردکننده زیان و زیان‌دیده مورد توجه نیست. در واقع آنچه حائز اهمیت است، جبران ضرر واقع شده است؛ حال آن که در مسئولیت کیفری اتخاذ رویکردی شخصی‌گرا کارساز خواهد بود، چرا که این رویکرد متمرکز بر شخص واردکننده ضرر است. بدین ترتیب نتیجه منطقی پذیرش رویکرد عینی‌گرا در شناسایی مسئولیت مدنی، لزوم جبران ضرر صرف‌نظر از واردکننده آن است (ادیب، ۱۳۸۵: ۳۴) و این مسئله که خود شخص زیان‌زننده خسارت را جبران نماید یا دیگری، تفاوتی در اصل موضوع (جبران ضرر) ایجاد نخواهد کرد (Henk Zandvoort, 2000: 249). در حل مسئله مسئولیت

مهم‌ترین منابع و مبانی مسئولیت مدنی را می‌توان در قاعده «لاضرر»، «اتلاف» و «تسبیب» خلاصه کرد (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۲۹؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۰۳؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۱۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۱۵۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱۱۹). بی‌گمان بر شمار قواعد فوق باز هم می‌توان افزود اما این پرسش مطرح است که آیا قواعد مذکور برای حل مسائل جدید مسئولیت مدنی پاسخگو است؟ به نظر می‌رسد قواعد فوق تنها می‌تواند کلیات مسئولیت مدنی را بسازد و از پرداخت جزئیات ناتوان است. امروزه مسئولیت مدنی در مصادیق مختلف قابل طرح است و پاسخگویی به تمامی موارد با به کارگیری کلیات، منطقی نخواهد بود. بنابراین، به نظر می‌رسد در کنار به کارگیری قواعد سنتی، تغییر رویکرد در مبانی و

۱- ایرادات شکلی

خوانندگان در مقام دفاع شکلی به «عدم معلوم بودن خواسته»، «عدم بیان رقم حق الوکاله»، «عدم صلاحیت محلی دادگاه» و سرانجام «عدم امکان استناد به دعاوی پیشین» استناد کرده‌اند.

۱-۱- عدم معلوم بودن خواسته

به باور خوانندگان، «مبلغ خواسته با توجه به مؤثر بودن در مراحل بعدی دادرسی معلوم و مشخص نیست»؛ لذا تعیین بهای خواسته را درخواست کردند. دادگاه، این ایراد را وارد نمی‌داند و در دادنامه‌اش می‌نویسد: «با عنایت به عدم امکان تعیین میزان خواسته، دعوا بر اساس تجویز بند ۱۴ ماده ۳ قانون، نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین دعوا به طور صحیح طرح گردیده است». بر اساس این بند، «در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد مبلغ ۲۰۰۰ ریال تمبر الصاق و ابطال می‌شود و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید».

۱-۲- عدم بیان رقم حق الوکاله

دومین ایراد خوانندگان، عدم قید رقم حق الوکاله در وکالت‌نامه وکیل خواهان است. به باور خوانندگان، عدم رعایت این نکته، سبب می‌شود که دعاوی وکیل قابلیت استماع نداشته باشد. این باور، در راستای ماده ۳۲ قانون وکالت است؛ بر اساس این ماده، «وکلا باید با موکل خود قرارداد حق الوکاله تنظیم و مبادله نمایند و نسخه ثانی قرارداد را به ضمیمه وکالت‌نامه به دفتر محکمه تسلیم دارند». دادگاه در مورد این

مدنی ناشی از انتقال خون‌های آلوده، رویکرد فوق راهگشا خواهد بود. در عین حال به نظر می‌رسد تخطی از قواعد عام مسئولیت در باب حل مصادیق خاص قابل پذیرش است. چرا که هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت واقع شده است و در این مسیر راهکار حقوقدان باید کمک به تحقق این هدف باشد.

در پرونده موسوم به خون‌های آلوده، وکیل پرونده به وکالت از خانم ف. س. دادخواستی به طرفیت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و سازمان انتقال خون به خواسته «الزام خوانندگان به جبران خسارات مادی و معنوی و هزینه درمان گذشته، حال و آینده در راستای اجرای مسئولیت مدنی دولت با احتساب کلیه خسارات دادرسی با جلب نظر کارشناس» تقدیم دادگاه نموده است؛ از شرح دادخواست، می‌توان چنین برداشت کرد: «به استناد پرونده‌های مشکله در شعب ۱۰۶۰ و ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران عیب و نقص وسایل و تجهیزات و همچنین ابزار اداری دولت در تولیدات داخلی واردات فرآورده‌های خونی محرز است و موکل به دلیل ابتلای مادرزادی به بیماری تالاسمی ناچار به استفاده از این فرآورده‌ها بوده که بر اثر آلوده بودن فرآورده‌های خونی مبتلا به بیماری هیپاتیت C گشته و این امر موجب تحمیل هزینه‌های درمانی و خسارات معنوی به موکل وی گردیده است». در پایان نیز، خواستار «صدور حکم بر محکومیت خوانندگان به پرداخت زیان‌های مادی وارده بر جسم در قالب تعیین دیه و ارش و نیز الزام به پرداخت هزینه‌های مربوط به درمان گذشته، حال و آینده و نیز صدور حکم به پرداخت خسارت معنوی با الزام خوانندگان به عذرخواهی رسمی در جراید یا به هر نحو مقتضی و نیز حکم به پرداخت خسارت دادرسی» شده است.

ایراد سکوت کرده؛ با این حال به نظر نمی‌رسد این ایراد هم چندان وجاهتی داشته باشد زیرا بر پایه ماده ۵۹ ق.آ.د.م. «رونوشت سندی که مثبت سمت ولی، قیم، وکیل یا نماینده حقوقی است بایستی به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه شود». بنابراین، آنچه مهم است احراز سمت وکیل و نیابت وی از جانب خواهان است. در راستای این مهم، بیان رقم حق‌الوکاله نمی‌تواند تأثیری داشته باشد. باور به لزوم ارائه نسخه‌ی ثانی قرارداد حق‌الوکاله به دادگاه نیز بر پایه ماده ۳۲ قانون وکالت قابل توجیه است؛ در حالی که به نظر می‌رسد ماده یاد شده به دست ماده ۵۹ ق.آ.د.م. نسخ گردیده است (در تأیید همین دیدگاه، ر. ک. به: نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۷/۱۰۹/۱۳۸۳/۱/۲۶؛ به نقل از: مجموع تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی، چاپ قوه قضاییه، زمستان ۸۶، پاورقی: ۲۰۲۶).

۱-۳- عدم صلاحیت محلی دادگاه

سومین ایراد خواندگان به صلاحیت محلی (نسبی) دادگاه (مجمع قضایی شهید بهشتی) است؛ بر اساس این ایراد «خواهان با توجه به مقیم بودن در شهرستان شیراز به لحاظ استفاده از فرآورده‌های خونی در محدوده دانشگاه پزشکی شیراز می‌بایستی دعوای خود را در حوزه قضایی آن شهرستان تقدیم نماید». این ایراد هم از نظر دادگاه وارد نبوده و در مقابل بیان می‌کند که دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور زیر نظر وزارت بهداشت بوده و مبنای منشأ طرح دعوای خواهان قصور صورت گرفته از سوی خواندگان مطرح شده در دادخواست تقدیمی بوده نه دانشگاه‌های علوم پزشکی مستقر در استان‌های کشور. بر همین اساس نیز دادگاه اعلام صلاحیت می‌کند.

۱-۴- عدم امکان استناد به دعوای پیشین

در دادخواست خواهان می‌خوانیم: «به استناد پرونده‌های متشکله در شعب ۱۰۶۰ و ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران عیب و نقص وسایل و تجهیزات و همچنین ابزار اداری دولت در تولیدات داخلی واردات فرآورده‌های خونی محرز است...». اما این دادنامه‌ها در شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور به لحاظ عدم احراز سوءنیت خاص متهمین و عدم حصول شرایط قانونی برای احراز معاونت به دلیل عدم وجود وحدت قصد مجرمانه نقض شده است. همین نکته، یکی از ایرادات شکلی خواندگان را سامان می‌بخشد چنان که به نقض دادنامه‌های صادره استناد می‌کنند. اما دادگاه، با وجود آن که می‌پذیرد که دادنامه‌های کیفری صادره از حیث مجازات تعیین شده برای متهمین نقض گردیده‌اند، اما بر این باور است که «نقض آن‌ها به دلیل عدم احراز سوء نیت و عدم احراز وحدت قصد برای تحقق معاونت بوده است... حتی شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور نیز به صراحت در دو قسمت از دادنامه خود بی‌مبالاتی منجر به عواقب خطرناک را به لحاظ عدم الصاق برچسب بر روی محصولات و عدم اخذ پروانه تولید فرآورده‌های خونی محرز دانسته است». بنابراین، آنچه برای دادگاه از تأمل در دادنامه مورد استناد احراز می‌شود «بی‌مبالاتی» خواندگان است.

۲- تحقق ضرر

۲-۱- ضرر مادی (هزینه‌های درمانی گذشته و آینده)

دادگاه برای تشخیص ضرر، موضوع را به کارشناسان ارجاع می‌دهد. کارشناسان نیز در مقام بیان نظر خویش، افزون بر تعیین «ارزش عارضه» حادث شده بر بیمار معادل ۱۰۰ درصد دیه کامل انسان، میزان هزینه درمانی تحمیلی بر خواهان

اما دادگاه میان هزینه‌های درمانی که در گذشته به عمل آمده با هزینه‌های درمانی آینده تفاوت گذاشته و مطالبه دومی را «به دلیل معلوم نبودن آن و عدم امکان تعیین آن و از طرفی اعلام خواندگان مبنی بر انجام عملیات درمانی برای مبتلایان به صورت رایگان در آینده» روا ندانسته و نسبت به این خواسته، «قرار عدم استماع دعوای خواهان» را صادر می‌کند. در حالی که اگر «اعلام خواندگان مبنی بر انجام عملیات درمانی برای مبتلایان به صورت رایگان در آینده» را به عنوان تعهد حقوقی تفسیر نکنیم، بی‌گمان می‌توان آن را در قالب تعهد طبیعی جای داد؛ تعهدی که اینک خواندگان خود را پایبند به آن می‌دانند؛ آیا این پایبندی سبب تبدیل تعهد طبیعی به تعهد حقوقی نمی‌شود؟ پس، آیا نمی‌شد دادرسی با توجه به تبدیل این تعهد طبیعی به یک تعهد حقوقی، خواندگان را ملزم به جبران هزینه‌های درمانی آینده می‌کرد؟ در این خصوص، مسلماً باید نگران عدم امکان تعیین قطعی اندازه هزینه‌ها بود اما این امر نباید مانع دادرسی شود؛ بلکه دادرسی می‌توانست بر پایه متعارف، میزان هزینه‌ها را مشخص کند. جدا از

مجنی علیه نیست، کافی برای جبران خسارت بدانند؟ آری اگر دیه می‌توانست یک حکم تبعیدی باشد، به این معنی که شارع تعهداً بفرماید، شما باید فقط به دیه اکتفا نمایی خواه کافی برای جبران خسارت‌ها باشد و یا کافی نباشد، مانعی از اکتفا به آن وجود نداشت، اما آیا چنین تبعیدی معقول است و عقلاً آن را می‌پذیرند؟ یا آن را یک ظلم آشکار نسبت به مجنی علیه می‌دانند؟ بنابراین از میزان دیه مقرر به وضوح می‌توان استفاده کرد که جبران همه خسارت‌های حاصل شده از جنایت علیه جان و بدن آدمی مدنظر شارع بوده است. مقطوع بودن میزان دیه در نظام حقوقی اسلام از این حیث معنی‌دار و منطقی جلوه می‌کند. لذا اگر شارع بر این بود که بخشی از خسارت جبران شود چون این امر برخلاف ظاهر بود قطعاً ضرورت داشت در این خصوص قیدی ذکر شود و حتی ضروری بود که در رابطه با مابقی خسارت سخنی به زبان رانده شود. دقت در نظرات فقهای بزرگ اسلام که در طول تاریخ اظهار کرده‌اند ما را در فهم عمیق این نکته یاری خواهد کرد. اذعان و تصریح اغلب فقها مبنی بر اینکه اخذ مبلغ بیش از دیه مقرر مشروعیت ندارد، نکته در خور توجهی است. به‌ویژه که فراموش نکنیم آنها در کتب فقهی خود به تفصیل از قواعد لاضرر و تسبیب و اتسلاف و غیره بحث کرده‌اند و اعتقاد دارند که هیچ ضرری در اسلام بدون جبران باقی نمی‌ماند. اصرار و پافشاری آنها به این برداشت از روایات پیرامون دیات، به جد هم خلوص و تعهد آنها را نسبت به اصول علمی استنباط به نمایش می‌گذارد و هم این معنی را به اثبات می‌رساند که مقطوع بودن مبلغ و میزان دیه در چنین نظامی به این معنی است که شارع مقدس مبلغ مذکور را در زمان صدور روایات برای جبران خسارت‌های حاصل شده کافی می‌دانسته است.

را برابر با ۱۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی می‌کنند. خوانندگان، ایراد می‌گیرند که «با وجود تعیین ارش، علت تعیین هزینه‌های درمانی معلوم نیست». دادگاه در مقام پاسخ‌گویی به این ایراد، میان «خسارت وارد بر بدن به سبب صدمه» و «خسارت وارد بر مال زیان‌دیده به سبب صدمه» تفاوت می‌گذارد؛ دیه و ارش را ابزاری برای جبران ضرر نخست می‌بیند اما برای دومی (که می‌تواند شامل هزینه‌های درمانی بشود)، تعیین غرامتی جداگانه را منطقی می‌داند. در توجیه باور خویش نیز استدلال می‌کند: «میزان دیه یا ارش بر اساس میزان و نوع جراحت است نه بر اساس میزان هزینه‌های درمانی و تعیین دیه و ارش صرفاً از باب خسارت وارده بر جسم است نه از باب خسارت وارده بر مال مصدوم یا متوفی به لحاظ ورود صدمه». در تکمیل این باور نیز به قواعد فقهی همانند لاضرر، نفي عسر و حرج، اتلاف و تسبیب استناد کرده و جبران خسارت مازاد بر دیه و ارش را نه تنها مغایر با شرع و موازین قانونی نمی‌بیند بلکه آن را عین انصاف و عدالت می‌داند. این باور منطقی است؛ زیرا در دیه «قانون‌گذار میزان حداقل ضرر ناشی از این جرائم را تعیین کرده است تا به عنوان مجازات مرتکب و تشفی خاطر قربانی به او داده شود»؛^۱ علی‌الاصول نیز این میزان، خسارت زیان‌دیده را جبران می‌کند مگر آن که اثبات شود که زیانی بیش از دیه تعیین شده به وی وارد شده است.^۲ این نظر با نظریات فقهی و حقوقی معاصر نیز سازگار است.^۳

۱- کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۱، ص ۶۷.
۲- «با عنایت باینکه دیه مجازات و جبران خسارت است و پرداخت وجوهی مازاد بر دیه برای جبران خسارت‌ها در صورتی قابل پذیرش است که دیه پرداختی جبران خسارت مربوطه را ننماید...»؛ دادنامه شماره: ۱۳۸۰ به کلاسه پرونده: ۴۰/۸۵/ت/۱۳۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۹/۱۹ صادره از شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۳- «دیه به نظامی پیوند خورده است که در آن نظام حقوقی، همه ضررها باید جبران شود.»؛ کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۱، ص ۷۰؛ صانعی، یوسف، مجمع‌المسائل، استفتائات، ج ۱، ج ۳، بهار ۷۷، ص ۱۲؛ هاشمی‌شاهرودی، سیدمحمود، آنچه بزهکار افزودن بر دیه باید بردارد: «شارع مقدس چگونه چیزی را که کافی برای جبران خسارت بر

این نکات، اگر با دادرسی نیز هم‌آهنگ شویم بهتر بود وی به جای صدور قرار عدم استماع دعوا قرار رد دعوا را صادر می‌کرد؛ چه محل صدور قرار عدم استماع دعوا معمولاً جایی است که دعوا و مطالبات در عالم ثبوت برقرار هست، اما قانوناً امکان مطالبه آن نیست و در عالم اثبات محاکم اصطلاحاً آن را نمی‌شنوند. در حالی که در اینجا مطالبه و ادعای خواهان مبنی بر مطالبات هزینه‌های درمانی آینده گویی در عالم ثبوت هم مستقر و ثابت نشده است و شاید قرار رد دعوا برای آن مناسب‌تر باشد. اخذ وحدت ملاک از بند ۹ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. نیز مؤید همین تفسیر است.

۲-۲- ضرر معنوی

ضرر معنوی را که از آن به صدمه به منافع عاطفی و غیرمالی تعبیر کرده‌اند، به دو قسم «زیان وارده به حیثیت و شهرت» و «لطمه به عواطف» تقسیم کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۱۴۴). خوانندگان دعوا بر این باورند که: «مطالبه خسارت معنوی جز ضرورت‌هایی که در قانون پیش‌بینی و مقرر گردیده نمی‌باشد، لذا مطالبه آن فاقد وجاهت قانون است». همچنین، ایشان الزام عامل زیان به عذرخواهی رسمی در جرایم را تنها زمانی ممکن می‌دانند که به خواهان آسیب و لطمه حیثیتی و شرافتی وارد شده باشد. اما دادگاه با بیان این که لزوم جبران خسارت معنوی در تمامی ادیان الهی مورد تأکید قرار گرفته و نیز با استناد به مواد ۱ و ۲ ق.م.م.، اصل ۱۷۱ ق.ا و قاعده فقهی «لاضرر» و همچنین بنای عقلا، در پذیرش جبران این ضرر تردیدی ندارد. دادگاه بر این باور است که: «در خسارت معنوی ناشی از آسیب و صدمه جسمانی، آنچه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد عبارت است از درد و رنجی که در نتیجه از دست دادن سلامتی

جسمی پدید می‌آید». اما در این پرونده افزون بر خسارت پیش‌گفته، «تألمات روحی و روانی ناشی از صدمه که ارتباط مستقیم با زندگی اجتماعی مصدوم دارد» نیز به عنوان نمونه‌ای از خسارت معنوی قابل طرح است. این بخش از باور دادگاه اشاره به خساراتی دارد که به خاطر صدمه جسمانی، به امور شغلی، ازدواج و زندگی بیماران وارد می‌شود؛ برای نمونه، استفاده معمول آنان از خدمات پزشکی به علت وجود آلودگی‌های ویروسی و خطرناک عملاً مختل می‌شود و در پذیرش درمان نیز با اکراه پزشکان مواجه می‌شوند. همچنین، فرهنگ حاکم بر جامعه تألمات روحی و روانی مضاعفی بر این اشخاص بار نموده است که میباید جبران شود. با این حال، پرسش درباره تعیین میزان ضرر وارده است. مسئله محوری در این پرسش این است که آیا ویژگی‌ها و خصوصیات ذاتی (مثل جنسیت) و اکتسابی (مانند میزان تحصیلات و پایگاه اجتماعی) زیان دیده می‌تواند در اندازه خسارت معنوی مؤثر باشد یا خیر؟ پاسخ دادگاه به این پرسش منفی است؛ وی به سه دلیل استناد می‌کند: دلیل نخست آن که «کلیه افراد بشر از جایگاه انسان به ماهو انسان دارای حیثیت و اعتبار و ارزش و شأن همسانی بوده و بر اساس آموزه‌های دینی کسی را بر کسی دیگر برتری نیست مگر به تقوی». دادرسی محترم در مقام استناد به دلیل دوم از دیه، وحدت ملاک می‌گیرد و می‌نویسد: «در فقه امامیه، برای خسارت وارد بر نفس و مادون آن، دیه به میزان مشخص تعیین و اعلام گردیده... برخلاف مقررات جاریه در نظام‌های حقوقی غیراسلامی که در تعیین خسارت وارده بر جسم مواردی چون شغل، سن و علم و... را در نظر می‌گیرند، این موارد در تعیین خسارت بر نفس جایگاهی ندارد علی‌ای حال به تبعیت از

۳- رابطه سببیت

برای جبران ضرر، لازم است اثبات شود که میان عمل عامل زیان و زیان وارده، رابطه سببیت وجود داشته است (Kinder, 1999, p864). در مسئولیت ناشی از انتقال خون آلوده اثبات این رابطه دشوارتر خواهد شد؛ زیرا معین نمودن لحظه آلوده شدن به طور دقیق عملاً غیرممکن است. از دیگر سو، مشکل متعدد بودن مداخله‌کنندگان نیز مطرح است: برای مثال تعدد اهداکنندگان خون، تعدد سازمان‌های دست‌اندر کار در انتقال یا تزریق خون و یا حتی تعدد راه‌های انتقال خون و مبتلا شدن به ویروس ایدز و هپاتیت C، همگی از موارد پیچیده‌تر شدن این مسئله‌اند. به علاوه تهیه مدارک و مستندات با توجه به دشوار بودن جمع‌آوری و نگهداری آن‌ها برای چندین سال متوالی در اکثر موارد، شدنی نیست. خوانندگان دعوی مورد گفت‌وگو نیز یکی از مهم‌ترین مبانی دفاع خود را بر همین پایه می‌نهند: «رابطه سببیت فی‌مابین عمل واردکننده و ضرر می‌بایستی حتماً و قطعاً ثابت شود... می‌بایستی مشخص شود که علت ابتلای خواهان به بیماری ناشی از اقدامات کارکنان و اشخاص حقیقی که در مرحله انتقال خون اقدام نموده‌اند، باشد...».

در حقوق ما، در نبود نص قانونی و برای حمایت از زیان‌دیده به علت این که امکان اثبات رابطه سببیت به طور قطعی وجود ندارد، لذا چاره‌ای جز توسل به اصول عملیه و امارات قضایی نیست^۲. بنابراین، می‌توان این‌گونه استدلال نمود که اصولاً دو طریق عمده انتقال و ویروس، انتقال از طریق روابط جنسی و انتقال از طریق فرآورده‌های خونی است. انتساب

۲- برخی از نویسندگان حقوق خارجی نیز در مواقعی که عمل فرد خسارت واردکننده را علت ورود صدمه به جان افراد میدانند در اثبات تحقق رابطه سببیت مسامحه را روا می‌دارند:

Omri Ben-Shahar (1999), CAUSATION AND FORSEEABILITY, vpl2, Tel Aviv University, p864.

این امر، در خصوص خسارت معنوی نیز لحاظ قرار دادن موارد این چنینی به خصوص در کشور ما با مشکل روبه‌رو است». افزون بر این دو، در بخشی از دادنامه آمده است: «نمی‌توان گفت که درد ناشی از یک صدمه جسمی در یک شخص بی‌سواد کمتر از درد یک شخص پزشک یا استاد دانشگاه می‌باشد؛ یقیناً آلام ناشی از صدمات جسمی در کلیه افراد به یک اندازه و میزان است...». به این ترتیب، دادگاه «تأثیر موضوعات اعتباری را بر تعیین میزان خسارت معنوی» نفی می‌کند.

اما حقیقت این است که انسان‌ها متفاوت‌اند؛ در این سخن کمتر می‌توان تردید کرد. به همین دلیل، اندازه اندوه و تألمشان در برخورد با عوامل زیان معنوی یکسان نیست. پس، شایسته بود دادرس محترم با در نظر گرفتن تفاوت‌های انسان‌ها به ضرری که واقعاً به ایشان وارد شده است، توجه کرده و از یکسان دیدن انسان‌ها خودداری می‌کرد. این سخن به معنای تبعیض نیز نیست زیرا رفتار برابر با برابرها و رفتار نابرابر با نابرابرها، عین عدالت است^۱.

برای تعیین میزان خسارت معنوی نیز دادگاه، به سراغ خسارت جسمی رفته و این‌گونه استدلال می‌کند: «نمی‌توان گفت که درد ناشی از صدمه جسمی و نیز آلام روانی مرتبط با آن کمتر از خود صدمه وارده بر جسم است و نیز دلیلی وجود ندارد که این میزان آلام روانی را بیشتر از آنچه که بر نفس خود انسان وارد می‌شود تصور نمود». بر همین اساس، صدمه وارده بر جسم، مبنای خسارت معنوی قرار گرفته و سرانجام منجر به صدور حکم به پرداخت ۱۰۰ درصد دیه مرد مسلمان از باب خسارت معنوی می‌شود.

۱- ارسطو، سیاست، برگردان: حمید عنایت، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸: ۳۱۳. «برابری حکم می‌کند تا افراد همسان از حقوق همسان برخوردار شوند».

انتقال ویروس از طریق اول، نتیجه‌ای جز انتساب عمل نامشروع به صدمه دیدگان نخواهد داشت، نتیجه‌ای که تعارض آن با اصل برائت واضح است. لذا چاره‌ای جز پذیرش انتقال از طریق دوم نخواهد بود که با اصل برائت نیز سازگار است (محمودی دشتی، ۱۳۷۳: ۹۵ و ۹۶؛ قمی، ۱۳۸۷: ۷۹ و ۸۵). راه‌های دیگری نیز که برای انتقال وجود دارد از جمله انتقال از طریق مادر به جنین، بر اساس اطلاعات آماری، کمترین درصد آلودگی به این طریق است. در مورد انتقال از طریق آلاتی نظیر تیغ و سرنگ و یا خدمات پزشکی نیز، جدا از درصد پایین انتقال از طرق فوق چگونه میسر است که آلات فوق تنها بیمار هموفیلی یا تالاسمی را آلوده نماید، به ویژه آن که با توجه به مشکلات جدی این بیماران، خدمات پزشکی به علت مراقبت‌های ویژه اساساً در مراکز درمانی دولتی انجام می‌شده است.

۴- مسئولیت پزشک

گاه پزشک تشخیص می‌دهد که باید به بیمار خون تزریق شود، آنگاه بیمار به مراکز انتقال خون مراجعه کرده و بر اثر تزریق خون به بیماری مبتلا می‌شود. در این حالت می‌توان گفت طیب طبق قاعده «غرور» ضامن است. طیب تزریق خون را برای مریض تجویز کرده و مریض به اعتماد نظر طیب و طبق دستور، خون را تهیه و مصرف می‌کند به امید این که با مصرف آن دردش درمان شود، لکن مصرف آن باعث خسارت دیگری می‌شود. در این صورت طیب مصداق «غار» و مریض مصداق «مغرور» است. لذا طبق قاعده غرور و حدیث معروف نبوی «المغرور یرجع الی من غره» مریض یا ورثه او در صورت فوت می‌توانند به طیب مراجعه نمایند. به عبارت دیگر پزشک در این حالت سبب اقوی در ورود

خسارت دانسته می‌شود. خوانندگان دعوا نیز همین گونه دفاع می‌کنند؛ آنجا که در لایحه‌شان می‌خوانیم: «با توجه به این که بیماران تحت نظر پزشکان معالج مبادرت به درمان و استفاده از دارو و دریافت خون می‌نمایند، لذا دعوا می‌بایستی بر اساس مسئولیت پزشک معالج و به طرفیت وی مطرح شود». اما باید گفت که در این حالت نمی‌توان حکم به مسئولیت پزشک داد. چه پزشک تزریق خون را تجویز کرده و منظور از تجویز خون، تجویز خون سالم است و این بر بیمار بوده که مراکز انتقال خون سالم را بیابد. در واقع، وظیفه پزشک تشخیص بیماری و درمان است و پزشک راه درمان بیمار تالاسمی خود را تزریق خون دانسته است و دیگر وظیفه‌ای ندارد که خون را آزمایش و تحلیل کند و این وظیفه سازمان انتقال خون و کارشناسان رسمی آن است. دادگاه نیز به درستی، علت ابتلای بیمار به یک ویروس خاص را نه در «تشخیص پزشک معالج مبنی بر لزوم تزریق خون»، بلکه ناشی از «تهیه غلط و بدون ضوابط خون و فرآورده‌های خونی» می‌بیند.

در صورتی که پزشک قدمی فراتر از تجویز برداشته و خود اقدام به تزریق خون آلوده نماید اما نقشی در تولید خون نداشته باشد، در این حالت پزشک به ظاهر اعتماد و با این تلقی که خون توسط مراکز انتقال خون به طور سالم تهیه شده اقدام به تزریق می‌نماید؛ پس اگر خسارتی وارد شود نباید او را مسئول دانست. لکن این نظر در مواردی قابل اعمال است که پزشک اقدام به تهیه خون از مراکز تهیه خون سالم نموده باشد. با این حال ماده ۳۱۹ ق.م.ا (مصوب ۱۳۷۵) مقرر می‌دارد: «هرگاه طیبی، گرچه حاذق و متخصص باشد، در معالجه‌ای که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند، هرچند با اذن مریض یا ولی او باشد، باعث تلف جان یا

از جرم و هر محکومیت قابل خرید دیگر مسئولان و مجریان امر واگذاری را در قبال خطاهای غیر عمدی آنان به مناسبت واگذاری، چه به عنوان مسئولیت جمعی و چه به عنوان مسئولیت انفرادی به هزینه خود به گونه‌های بیمه کند که بیمه‌گر کلیه هزینه‌ها و مخارجی را که هر یک از مسئولان و مجریان امر واگذاری، تحت هر یک از عناوین موصوف فوق ملزم به پرداخت آن میشوند، پردازند.» این مقرر که به موجب ماده ۹ قانون برنامه چهارم برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) تنفیذ گردیده است از این جهت قابل انتقاد است که نباید حکم مفیدی همچون ماده فوق به دستهای خاص از کارکنان دولت در امری ویژه و به مدت زمانی خاص محدود شود؛ بلکه بهتر بود قانون‌گذار در مورد تمامی کارمندان دولت چنین حکمی را انشا مینمود: این امر نه تنها با تضمین جبران خسارت به عنوان هدف غایی مسئولیت مدنی سازگارتر بود، بلکه با اصل ۱۹ قانون اساسی نیز تطابق داشت. چه به موجب این اصل، همه ملت از حقوق مساوی برخوردارند؛ بنابراین، استثنا کردن دسته‌ای خاص از کارمندان با اصل فوق ناسازگار خواهد بود. با این حال مقرر مورد بحث نیز تنها محدود به خطاهای غیرعمدی کارمندان است و در قبال خطاهای عمدی، خود کارمندان باید پاسخگو باشند.

به هر روی، پرونده پیش‌رو از مصادیق حالت اول نیست زیرا بیش از آن که خسارت وارده به بی‌احتیاطی یا تقصیر کارمندان مربوط باشد به نبود کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص هپاتیت سی مربوط است.

حالت دوم: این است که خسارت وارده به علت تقصیر کارمند نبوده بلکه به دلیل نقص وسائل ادارات بوده است. در این صورت جبران خسارت به عهده

نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است». به نظر میرسد بر اساس این مقرر باید در حالت فوق نیز پزشک را مسئول دانست. به علاوه در مواردی که تقصیر جراح، یک عمل مجدد جراحی را لازم کند که مستلزم انتقال خون باشد و در پی آن بیمار به ویروس ایدز مبتلا گردد، جراح سبب آلودگی خواهد بود (ادیب، ۱۳۸۵: ۱۰۵). همچنین اگر تجویز خون یا فرآورده‌های خونی بدون هیچگونه لزومی انجام شود و این تجویز اشتباه باشد، خطای پزشک محسوب می‌شود و پزشک در قبال شخص آلوده شده به این ویروسها مسئول است.

۵- مسئولیت مدنی دولت؛ تأملی در ماده ۱۱ ق.م.م.

عمده مستند قانونی در اثبات مسئولیت مدنی دولت، ماده ۱۱ ق.م.م. است؛ بر اساس این ماده، باید میان دو حالت تفاوت گذاشت:

حالت اول: خسارت ناشی از تقصیر عمدی یا بی-احتیاطی کارمند است. در این صورت ایشان شخصاً مسئول جبران خسارت هستند. با این حال، قرار دادن کارمند در برابر صدمه دیده و الزام فرد اخیر در رجوع به کارمند از دو جهت قابل انتقاد است. نخست این که عموماً کارمندان توانایی جبران خسارت وارده را ندارند و ضرر، جبران نشده باقی خواهد ماند و دوم آن که این دولت است که با انتخاب کارمند و گماردن وی به امور و دادن اختیار به وی، در ورود خسارت سبب اقوی محسوب می‌شود. چه اگر وی دقت کافی در انتخاب کارمند می‌نمود خسارتی به افراد وارد نمی‌شد. بر همین اساس در مقررات، تمهیداتی در جبران خسارت اندیشیده شده است. از جمله آن که بر اساس ماده ۲۴ قانون برنامه سوم توسعه: «دولت مکلف است مسئولیت مدنی، محکومیت جزایی مالی و قابل خرید، محکومیت به جبران ضرر و زیان ناشی

اداره یا مؤسسه مربوطه است. لیکن در مورد اعمال حاکمیتی دولت، هرگاه اقداماتی بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود. خوانندگان دعوا نیز به همین بخش از ماده استناد کرده و در مقام نتیجه‌گیری در لایحه خویش می‌نویسند: «هرگاه دولت اقداماتی را بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آورد و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود». اما دادگاه این ایراد را در این پرونده قابل استناد و اتکا ندانسته و مفاد ماده پیش‌گفته را در زمانی قابل اجرا می‌داند که اقدامات صورت گرفته توسط دولت در «چارچوب قوانین و مقررات» باشد. از این جهت، سخن دادگاه منطقی است؛ زیرا بر اساس ماده ۱۱ ق.م.م. صرف حاکمیتی بودن اعمال دولت سبب رفع مسئولیت نمی‌شود؛ بلکه باید اقدام دولت بر حسب ضرورت، برای تأمین منافع اجتماعی، طبق قانون باشد تا سبب رفع مسئولیت شود. در پرونده پیش‌رو نیز به باور دادگاه، دولت در چارچوب قوانین و مقررات عمل نکرده و نمی‌تواند از معافیت مقرر در ماده یاد شده برخوردار باشد. دادگاه از این ایراد با زیرکی نتیجه قابل توجهی می‌گیرد؛ چنان که در بخشی از دادنامه می‌خوانیم: «با آوردن این بند از سوی خوانندگان در لوایح دفاعیه تقدیمی ملاحظه می‌شود که آن‌ها به طور ضمنی، ورود ضرر ناشی از عملکرد دولت را به خواهان پذیرفته ولی در صدد موجه و قانونی جلوه دادن آن بوده‌اند...». افزون بر این‌ها از آنجا که اعمال حاکمیتی، آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده... و از قبیل سیاستگذاری، برنامه ریزی

و نظارت، تحقق عدالت اجتماعی و... است (ماده ۸ قانون مدیریت و خدمات کشوری)؛ دور از ذهن است که بتوان تأمین و توزیع خون را در ردیف مصادیق بیان شده در ماده اخیر دانست و آن را جزو اعمال حاکمیتی تلقی کرد. به ویژه آن که با توجه به اصل جبران کامل خسارت در مسئولیت مدنی و نیز قابل انتقاد بودن مصونیت دولت درباره اعمال حاکمیتی، تفسیر مضیق اعمال حاکمیتی منطقی تر است.

۶- مبانی جدید

۶-۱- تضمین تأمین ایمنی

در دست داشتن انحصار توزیع فرآورده‌های خونی از سوی مراجع حکومتی، نقطه مقابل بی- بهره ساختن شهروندان از حق انتخاب مراجع غیرحکومتی برای دریافت خون است. در برابر این سلب حق، حکومت موظف است در تأمین و توزیع فرآورده‌های خونی نهایت دقت را به عمل آورد، به نحوی که ایمنی شهروندان در استفاده از این فرآورده‌ها تأمین شود.^۱ لزوم تلاش حکومت برای تضمین ایمنی شهروندان از مفاد پاره‌ای از قوانین نیز قابل تشخیص است. چنان که در اصل ۲۲ ق.ا. می‌خوانیم: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». قوانین عادی نیز می‌تواند مؤید این رویکرد باشد. ماده ۲ قانون سازمان انتقال خون از جمله وظایف و اختیارات این سازمان را انجام آزمایشات ایمنی و گروه‌بندی برای آماده کردن خون و فرآورده‌های آن، توزیع خون و... میدانند. به موجب تبصره ۴ ماده واحده

۱- انحصار مراجع حکومتی در تأمین فرآورده‌های خونی لزوماً به معنای حاکمیتی بودن این امر نیست، بلکه صرف این که نهادهای غیردولتی توان بالقوه ورود در امری را داشته باشند، باید آن امر را جزء امور تصدی قرار داد و لو آنکه بالفعل این امر تحقق نیافته باشد.

آن که تعهدات را می‌توان به دو دسته کلی «تعهد به نتیجه» و «تعهد به وسیله» تقسیم کرد. در حالی که تعهد نوع اول، ناظر به نتیجه معین است، تعهد نوع دوم مربوط به تلاش در جهت فراهم آوردن وسایل رسیدن به نتیجه است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۵۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۸۲). بر این دو قسم می‌توان نوع سومی از تعهد را نیز افزود و آن، «تعهد به تضمین نتیجه» است (کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۶۰). تفاوت عملی این نوع از تعهد با دو نوع دیگر در آن است که در تعهد به وسیله اثبات تلاش در تحقق نتیجه و در تعهد به نتیجه، وجود قوه قاهره رافع مسئولیت متعهد است در حالی که در تعهد به تضمین نتیجه حتی قوه قاهره نیز رافع تعهد نیست. به نظر می‌رسد به علت اهمیت موضوع مورد تعهد و ارتباط آن با جان افراد جامعه و عدم امکان چشم پوشی از اثرات مخرب آن، می‌بایست تعهدات فوق را تعهد به تضمین نتیجه دانست. لذا شرکت موظف است در هر حال به تعهدات فوق عمل نماید. این دیدگاه را این موضوع که مقررات فوق به طور مطلق این وظیفه را به عهده شرکت قرار داده و آن را مشروط نساخته است، تأیید می‌کند. به همین دلیل در صورتی که شرکت به سیستم ویروس - زدایی خود را مجهز نکرده باشد، مسئول است و از طرف دیگر نمی‌تواند به کمی امکانات خود در عدم امکان تأمین سیستم فوق استناد ورزد (Albanese, 2008, p: 2). بنابراین، دولت موظف به رعایت مقررات ایمنی است و باید خدمت عمومی خود را با کیفیت، مطمئن و بی‌خطر به شهروندان ارائه کند. عدم رعایت این مقررات به خودی خود تقصیر محسوب می‌شود که بر مبنای قواعد سنتی مسئولیت مدنی نیز، متعهد به جبران خسارت خواهد بود.

۶-۲- تعهد به ارائه اطلاعات

مبنای دیگری که بر آن اساس می‌توان سازمان را

قانون تأسیس شرکت پالایش و پژوهش خون نیز کلیه وظایف، پست‌های سازمانی و امکانات حوزه معاونت تولید سازمان انتقال خون ایران طبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد به شرکت منتقل می‌شود.

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۰/۶/۱ بنا به پیشنهاد شماره ۱۱۴۳۹ مورخ ۱۳۷۹/۹/۱۴ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و به استناد تبصره ۴ ماده واحده قانون تأسیس شرکت پالایش و پژوهش خون (مصوب ۱۳۷۵)، آئین نامه اجرایی تبصره یاد شده را تصویب نمود. بر اساس این مقرر دو وظیفه اصلی شرکت فوق، قابل تمیز است. اولاً؛ شرکت وظیفه دارد بر عملکرد بخش‌های تولیدی و قسمت‌های تحت سرپرستی و هماهنگی فعالیت‌های آن‌ها نظارت نماید. همچنین نظارت بر تطبیق خصوصیات فرآورده‌ها و مشتقات خون تولید شده با استانداردهای بین‌المللی از وظایف آن شرکت تلقی می‌شود. ثانیاً؛ شرکت باید در جهت پیشرفت توانایی‌های خود در جهت انجام وظایف محوله اقدام نماید. به همین دلیل «نظارت همه جانبه بر بالا بردن کیفیت محصولات تولید شده و نظارت بر پیشرفت طرح‌های تولیدی و تحقیقاتی ارائه شده در خصوص تولیدات و حفظ و گسترش روابط بین‌المللی در زمینه کارهای تولیدی و تحقیق در مورد توسعه و تکمیل روش‌های تولید جهت بالا بردن کمیت و کیفیت محصولات مختلف» از وظایف آن شرکت محسوب می‌شود. بنابراین، نه تنها این شرکت موظف است بر بخش‌های تولیدی نظارت نماید، بلکه موظف است در جهت اعتلای امکانات خود از طریق توسعه روابط بین‌المللی و انجام طرح‌های تحقیقاتی اقدام نماید. به نظر می‌رسد هر دو قسم تعهد فوق، تعهد به تضمین نتیجه محسوب می‌گردند. توضیح بیشتر

مسئول دانست، «تعهد به ارائه اطلاعات» است؛ چه حتی در صورتی که به علت نبود امکانات مالی و علمی، توانایی فراهم آوردن امکانات و ویروس‌زدایی وجود نداشته است، این کمیته انتظار رواست که سازمان اعلام نماید که تولیداتش، ویروس‌زدایی نشده است.^۱ چه اخلاق نمی‌پسندد که وقتی شخصی از قدرت اطلاعاتی بیشتری نسبت به طرف دیگر برخوردار است، باز هم از ارائه اطلاعات به طرف دیگر خودداری نماید (Cheshire & furmstons, 2007, p: 112). می‌توان این گونه استنباط نمود که تعهد به ارائه اطلاعات یکی از شروط ضمنی هر عقدی است که در آن، طرفین از قدرت اطلاعاتی برابری برخوردار نیستند. لذا خودداری طرف مطلع از ارائه اطلاعات به نوعی می‌تواند تخلف از این شرط محسوب شود؛ تخلفی که می‌تواند سبب خیار تخلف از شرط دانسته شود.

در کتب فقهی این مسئله در خیار عیب مطرح شده است. معمولاً هم اعتقاد بر این است که اگر مشتری از عیب مبیع مطلع نباشد، در حالی که باع از آن آگاه است باع وظیفه دارد که مشتری را آگاه سازد. در دروس شهید اول (ج ۳: ۲۸۷) می‌خوانیم: «يجب علی البایع الاعلام بالعیب الخفی علی مشتری ان علمه البایع لتحریم الغش». صاحب جواهر هم به دلیل غش و تدلیس اعلام عیوب مخفی را واجب دانسته است: «و مقتضی هذه الروایه... انه لا یشرط فی حرمة الغش کونه مما لا یعرف الا من قبل البایع فیجب الاعلام بالعیب غیر الخفی الا ان تنزل الحرمة... علی ما اذا تعمد الغش برجاء التلبس علی مشتری و عدم التفطن له فقصر مشتری و سامح فی

الملاحظه ثم ان غش المسلم انما هو بیع المغشوش علیه مع جهله» (صاحب الجواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۳: ۲۴۶). علامه حلی در قواعد الاحکام بدون توجه به علم یا جهل مشتری مینویسند: «ینبغی اعلام مشتری بالعیب او التبرؤ مفصلاً» (ج ۲: ۷۴). در حقوق ایران این عقیده وجود دارد که در حالتی که عیب پنهان است و با واریسی متعارف نمی‌توان به آن پی برد این تکلیف اخلاقی وجود دارد که عیب پنهان بیان شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۳۰). اما پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که چه ضمانت اجرایی می‌توان برای آن قائل شد؟ در حوزه مسئولیت قراردادی می‌توان از راهکارهای مختلفی استفاده کرد از جمله آن که فردی که بدون اطلاعات لازم به انعقاد قراردادی تن داده است، نمی‌تواند از اراده صحیح برخوردار باشد و یا فردی که اطلاعات را در اختیار دیگری قرار نداده است، گویی که از تسلیم مبیع هم خودداری کرده است و همچنین در صورت استعمال نابجای مورد معامله و ورود زیان می‌توان طرف قرارداد مطلع را مسئول دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۵؛ جعفری تبار، ۱۳۷۵: ۲۷) و یا ضمانت اجرای تدلیس را اعمال کرد.^۲ لیکن این راهکارها تنها در حوزه قراردادهای می‌تواند مطرح باشد. در حوزه مسئولیت مدنی میباید از قاعده «غرور ناشی از ظهور» یاری گرفت.^۳ به این معنا که

۲ - برخی از نویسندگان سکوت از اظهار عیب را از روی علم و قصد هم تدلیس میدانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶، ص ۷۷۳، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷۷؛ ۱۳۸۱، ص ۳۱۱).

۳ - برخی از فقها علی الاطلاق سکوت از بیان عیب را با علم به وجود آن با توجه به روایت تدلیس بر می‌شمارند (القواعد الفقهیه، ص ۲۱۷) «یظهر من الروایه بقریه المقابله ان التدلیس یتحقق بمجرد العلم بالعیب و عدم اظهاره و بیانیه فلو لم یکن عالماً بالعیب اصلاً لا یتحقق هناک تدلیس» برخی دیگر تنها در عقد نکاح سکوت را با علم به عیوب تدلیس میدانند (الفقه و المسائل الطیبه، ص ۳۲۸).

۴ - «ان المغرور یرجع إلی من غره وان لم یرد فی متن حدیث، ولكن قد عرف ان عنوان الغرور ورد بشكل آخر فی بعض احادیث الخاصه والعامه» (القواعد الفقهیه، الشیخ ناصر مکارم، ج ۲، ص ۲۹۱ و ۲۹۲)؛ «بقاعده الغرور، بان المغرور یرجع إلی من غره، وهذه القاعدة وان كان لم یبعد أن تكون روایة نبویة ولكنها غیر منجبره بعمل المشهور» (مصباح الفقاهه، السید الخونی، ج ۳، ص ۱۷۱).

۱ - برای بحثی تفصیلی در این مورد ر.ک. به: ناصر کاتوزیان، مسئولیت ناشی از عیب تولید، دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۸۴، ص ۲۱؛ لعیا جنیدی، مطالعه تطبیقی تعهد به دادن اطلاعات با تاکید بر نظامهای کامن لا، مجله دانشکده حقوق، شماره ۵۶، ۱۳۸۱.

«سازمان انتقال خون موظف است به منظور حمایت از بیمارانی که به علت دریافت خون و محصولات خونی به بیماری‌های منتقله از آن مبتلا می‌گردند، محصولات خونی تولید شده خود را در نزد شرکت‌های بیمه تجاری، بیمه نماید. مبلغ بیست و پنج میلیارد ریال اعتبار ردیف ۵۰۳۹۲۹ مندرج در قسمت چهارم این قانون برای بیمه محصولات خونی اختصاص می‌یابد. شرکت‌های بیمه تجاری متعهد می‌گردند هزینه‌های مربوط به عوارض و خسارت‌های ناشی از تزریق محصولات خونی را پرداخت نمایند. در صورتی که عوارض و خسارت‌های ناشی از تزریق محصولات خونی با تشخیص سازمان نظام پزشکی مربوط به اهمال سازمان انتقال خون نباشد آن سازمان مسئولیتی در قبال عوارض حقوقی مربوطه نخواهد داشت».

نکته حائز اهمیت این است که شخصی می‌تواند اقدام به انعقاد بیمه نماید که احتمال مسئولیتش وجود داشته باشد. در واقع مسئول احتمالی آینده می‌تواند بیمه‌گر کنونی باشد. بنابراین، حکم به انعقاد بیمه به وسیله سازمان دلالت بر این دارد که سازمان به عنوان مسئول احتمالی آینده مورد توجه بوده است. البته بدیهی است که اثبات شیء نفی ما عدا نمیکند و حکم به تکلیف سازمان برای انعقاد قرارداد بیمه به معنای نفی مسئولیت دیگر اشخاص از جمله وزارت بهداشت یا پزشک نیست. با این حال، سایر افراد بر خلاف سازمان انتقال خون، تکلیفی به بیمه مسئولیت خود نخواهند داشت. نکته دیگر این که از ابتدای مقرر اینگونه تبادر می‌شود که صرف رابطه سببیت بین ابتلا به بیماری و دریافت خون کافی است، بی‌آن که نیازی به تقصیر باشد. با این حال جمله پایانی آن، این تصور را برهم زده و مبنای مسئولیت سازمان، تقصیر دانسته شده است. لذا در

هرگاه فردی ظاهری فراهم آورد که دیگری به آن اعتماد کند و در نتیجه این اعتماد به وی لطمه‌ای وارد آید، موظف است بر مبنای قاعده غرور، زیان وارده را جبران نماید (شهابی، ۱۳۴۱: ۹۳).

نسبت به اعتبار یا عدم اعتبار قصد در تحقق غرور دو دیدگاه عمده در بین فقها وجود دارد. یک نظر این است که قصد در تحقق غرور معتبر است! لذا متفرعات مسائل فقهی مربوط به قاعده غرور عنصر قصد را دخیل دانسته‌اند. مثلاً شهید ثانی در یکی از مسائل باب اجاره در حالی که برخی به دلیل غرور، مستأجر را ضامن دانسته‌اند، مستأجر را به دلیل عدم قصد فارغ از ضمان غرور بر شمرده است (شهید الثانی [ب]، ۱۳۹۹: ۸۹). اما نظر دیگر این است که تحقق بسیاری از عناوین نیاز به قصد ندارد و در اصطلاح از عناوین قصديه نیستند و غرور نیز از جمله اینهاست. به عبارت دیگر، همین مقدار که از وی فعلی صادر شود که دیگری با توجه به آن فریب خورد برای صدق عنوان غرور کافی است؛ هرچند شخص اول قصد فریب نداشته و خود نیز فریب خورده یا ناآگاه و در اشتباه بوده باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳: ۲۲۵). به عبارت دیگر، به همان اندازه که مطابق عرف عنوان فریب دادن و فریب خوردن از عمل فهمیده شود، در تحقق غرور و اثبات قاعده غرور کافی است. چه در اسباب ضمان بین عمد و خطا تفاوتی نیست (صاحب الجواهر، ۱۳۶۸: ۳۰۱).

۷- بیمه

در بند پ تبصره ۱۴ قانون بودجه ۱۳۸۶ می‌خوانیم:

۱- السيد المصطفوی در صفحه ۱۷۸ مائه قاعده فقهیه در تحقق ارکان غرور می‌نویسد: «أحدهما علم الغار بالعيب، وثانيهما جهل المغرور به، ومع انتفاء أحدهما ينتفي الغرور...». برخی دیگر از جمله شیخ ناصر مکارم در القواعد الفقهیه (ج ۲، ص ۲۹۳) از این جهت جانب این قول را گرفته‌اند که از جهت شمول قاعده به موردی که غار جاهل باشد تردید وجود دارد، به گمان نگارنده ایشان به اصل عدم توسل جستند.

صورتی که خسارت وارده ناشی از اهمال سازمان نباشد، مسئولیتی نخواهد داشت. اما آیا بیمه نیز در این موارد مسئولیتی نخواهد داشت؟ به نظر می‌رسد با توجه به این که مسئولیت بیمه‌گر فرع بر مسئولیت بیمه‌گذار است؛ بنابراین، زمانی که بیمه‌گذار مسئولیتی نداشته باشد بیمه‌گر نیز مسئولیتی نخواهد داشت. اما در نقد این نظر می‌توان گفت که هر چند سازمان، بیمه‌گذار است اما وی مسئولیت خود را بیمه نمی‌کند بلکه محصولات خونی تولید شده خود را بیمه می‌کند. بنابراین، بیش از آن که شخص بیمه‌گذار مطرح باشد، موضوع بیمه اهمیت داشته است؛ به ویژه آن که قسمتی از مقرره مورد گفت‌وگو به طور مطلق بیان می‌دارد: «شرکت‌های بیمه تجاری متعهد می‌گردند هزینه‌های مربوط به عوارض و خسارت‌های ناشی از تزریق محصولات خونی را پرداخت نمایند». ملاحظه می‌شود که مسئولیت شرکت بیمه منوط به شرطی نشده و به طور مطلق است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شد تا با تحلیل رأی و به‌کارگیری رویکردی عینی‌گرا، بیش از آن که به عامل زیان و یا زیان‌دیده تأکید شود بر خود زیان و لزوم جبران آن تمرکز شود. بنابراین، در کنار بهره‌بردن از مبانی سنتی مسئولیت مدنی، بهره‌گیری از «تضمین تأمین ایمنی»، «تعهد به ارائه اطلاعات» و نیز ترویج «بیمه مسئولیت» پیشنهاد شد.

منابع

فارسی

- بادینی، حسن، (۱۳۸۴)، فلسفه مسئولیت مدنی، چ ۱، تهران، سهامی انتشار.
- جعفری تبار، حسن، (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی

سازندگان و فروشندگان کالا، چ ۱، تهران، دادگستر.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، چ ۳، تهران، گنج دانش.

----- (۱۳۷۵)،
دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، چ ۱، تهران، مشعل آزادی.

----- (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، ج ۲، چ ۱۶، تهران، گنج دانش.

----- (۱۳۸۱)، تئوری موازنه، چ ۱، تهران، گنج دانش.

- جنیدی، لعیا، (۱۳۸۱)، مطالعه تطبیقی تعهد به دادن اطلاعات با تأکید بر نظام‌های کامن‌لا، مجله دانشکده حقوق، شماره ۵۶، صص ۴۸-۱۱.

- ژوردن، پاتریس، (۱۳۸۵)، اصول مسئولیت مدنی همراه با آرای دیوان عالی کشور فرانسه، مجید ادیب، چ ۱، تهران، نشر میزان.

- سنهوری، عبدالرزاق احمد، حقوق تعهدات، محمد حسین دانش کیا، سیدمهدی دادمرزی، چ ۱، قم، انتشارات دانشگاه قم.

- شهابی، محمود، (۱۳۴۱)، قواعدفقہ، چ ۵، تهران، فربد.

- شهری، غلامرضا و امیر حسین آبادی، (۱۳۷۶)، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی از سال ۱۳۵۸ به بعد، چ ۱، تهران، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- صبری، نورمحمد، (۱۳۷۸)، گزیده آرای دادگاه‌های کیفری، چ ۱، تهران، فردوسی.

- غمامی، مجید، (۱۳۷۶)، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، چ ۱، تهران، دادگستر.
قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، جامع الشتات، چ ۱، تهران، دانشگاه تهران.

- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۲)، ضمان قهری، چ ۱،

امام امیر المومنین علی (ع) العامه.

- حلی، علامه، تذکره الفقهاء، ج ۲، الطبعة الاولى، منشورات المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية- طبعة حجرية.

- صدوق (۱۴۱۵)، المقنع، قم، موسسه الامام الهادی علیه السلام.

- طوسی (۱۲۷۰)، المبسوط، تصحیح و تعلیق: محمد الباقر البهبودی، ج ۳، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية.

- شهید اول، (۱۴۱۴)، الدروس، ج ۳، موسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.

- شهید ثانی، (۱۴۱۰)، شرح اللمعه، ج ۳، منشورات مکتبه الداوری.

- صاحب الجواهر، (۱۳۶۸)، جواهر الکلام، ج ۲۶ و ۲۷، دار الکتب الإسلامیه.

- طباطبائی، سیدعلی، (۱۲۳۱)، ریاض المسائل، ج ۸، موسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.

- قاضی، ابن البراج، (۱۴۱۱)، جواهر الفقه، إبراهيم بهادری، موسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.

- کاشف الغطاء، الشیخ جعفر، (۱۲۲۸)، کشف الغطاء، ج ۲، انتشارات مهدوی.

- محقق اردبیلی، (۱۴۱۲)، مجمع الفائده، ج ۹، موسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.

- محقق بحرانی، (۱۱۸۶)، الحدائق الناضره، ج ۱۸، موسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.

- محقق سبزواری، (۱۴۲۳)، کفایه الأحکام، ج ۱، موسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم

تهران، بهمن.

----- (۱۳۷۹)، نظریه عمومی تعهدات، ج ۱، تهران، دادگستر.

----- (۱۳۸۴)، مسئولیت ناشی از عیب تولید، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.

----- (۱۳۷۸)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، تهران، سهامی انتشار.

- کاظمی، محمود، (۱۳۸۶)، مسئولیت مدنی ناشی از انتقال خون آلوده، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۳، ص ۲۴۰-۲۰۷.

- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۹)، قواعد فقه بخش مدنی، ج ۱، چ ۲۷، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

- محمدخانی، حسین، (۱۳۸۶)، مسئولیت مدنی دولت در بارگه داد (رأی موسوم به هموفیلیا)، ج ۱، تهران، بعثت.

عربی

- ابن بابویه، علی، (۱۴۰۶)، فقهاالرضا، موسسه آل-البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۱.

- اصفهانی سبحانی، (۱۳۹۸)، نخبه الازهار، ج ۱، المطبعة العلمیه، ج ۱.

- اصفهانی، (۱۳۶۱)، حاشیه المکاسب، ج ۳، علمیه.

- انصاری، (۱۴۱۵)، کتاب المکاسب، ج ۱، لجنه تحقیق تراث الشیخ الأعظم.

- انصاری، (۱۴۲۰)، کتاب المکاسب، ج ۳، لجنه تحقیق تراث الشیخ الأعظم.

- جزائری، سید عبدالله، (۱۱۸۰)، التحفه السنیه، نسخه مخطوطه.

- حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح، (۱۴۱۷)، العناوین الفقهیه، ج ۲، موسسه النشر الإسلامی، ج ۱.

- حلبی، ابوالصلاح، (۱۴۰۳)، الکافی للحلبی، مکتبه

- Schäfer, Hans-Bernd(1999), 3000 Tort law: general, Hamburg, University of Hamburg - Institute of Law and Economics.
- Robson, Sir William(1947), principles of the English law of contract, nineteenth edition, oxford, Oxford University Press.
- Zandvoort, Henk(2000), **Controlling technology through law: the role of legal liability**, Aachen, Germany. VDI/VDEGesellschaft Mess, June 15-1, 247-250.

المشرفه.

- محقق نراقی، أحمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۸)، مستند الشیعه، ج. ۱۵، موسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- موسوی البجنوردی، میرزاحسن، (۱۴۱۳)، قواعد فقیهه، ج. ۱، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- نائینی کاظمی، (۱۳۵۵)، کتاب الصلاه، ج. ۲، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ج. ۱.
- وحید بهبهانی، محمدباقر، (۱۴۱۷)، حاشیه مجمع فائده وبرهان، مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی.

انگلیسی

- Albanese, Daniel(2003), Intuitions about penalties and compensation in the context of tort law, Jonathan Baron, Department of Psychology University of Pennsylvania.
- Ben-Shahar, Omri(1999), Causation and Forseeability, vol 2, Tel Aviv, Tel Aviv University Press.
- Cheshire, fifoot & furmstons(2007), law of contract, fifteenth edition, oxford.
- Gray, Christopher berry(1999), The philosophy of law, an encyclopedia, 2 vols. Editor. New York: Garland Press.
- Kinder, Richard(2006), case book on tors, 9th, oxford.
- Mckenprick, ewan(1997), Contract law, third edition, Oxford, Macmillan press ltd.
- Murphy, Edward j. & Richard e. speidel(1991), **Studies in Contract Law**, fourth edition, New York, the foundation press.
- O'Sullivan, janet & gonathan Hilliard(2006), Law of contract, second edition, oxford, Oxford University Press.
- Richards, Paul h.(1999), law of contract, fourth edition, pitman publishing.